

فرموده در امری حیثیات و محالی شخصیات محلی کرده و حسن خود را در اینها  
دید و در هر آنکه بصورتی مناسب نموده و بحسب تقدیر مظاهر کثرت سیر شده  
بیت صد مرتبه از این آیه در هر روز بخواند روزی که در راهان دروید خود  
یا این آدمی که محلی که محبت میخیزد علیکن آن محلی را سینه محبت اگر آفتاد  
بر عاشق چیده باب اول در بیان بود و در این استاق بود و چون تعین امری  
اعتبار است و ظهوری نو است نور است که در مراتب ساری است خنده رخ  
که حدیث کان الله و لیکن بعضی استخبره نمود الان ایضا که آنکس و گویند  
این سخنیم در حدیث شریف است و کان الله و در هر روز از قبیل کان الله علیکم  
و کان الله بخود از جهات حافظ اگر کسی است اسهل است که اشارت از  
نکته است یعنی محرم از راه است و که از خود خود و صحبت از هر کس  
یا از ساجد که خوانده خارج است و وقتی تا میان جمع شده بقیه خنده که  
که با حکایت آب می شنید و مسکین حیات ما از آب است و هر کس را  
ندیدیم بعضی شنیده بودند که در فلان دیار ما بیست و نه بار آب را دیده بقیه  
پیش از دروید تا آب را با ما ناید چون باور سینه و سینه که گفت شما چیزی  
بجز آب نمی نماند تا من آب را بنمایم ط ساکنان طلب طلب چرم زان  
میگرد و آنچه خود است از یکجا نماند میگرد ک گوهر را که بر در دست  
در همه عمر طلب کند که آن لب دریا میگرد م بدلی در همه احوال خدا  
ما می بود و او میگرد و او در هر روز را میگرد ن آنت ام انا العین  
فی العین ح آنتا عن ثبات الاشیان ش ای مرغ در است  
میقتل بعضی ک انا لیسوی ن ای نیکو ترک مونس ک که هستی خوشتر است محبت  
شود و اینم نظریه ذات حق مانند و بس و ظهورات متنوعه و محلی  
منگنه در وحدت ذات و محال صفات اوقات در حقیقت ش و ما الوجود  
و احد غیر آن و آذانت عدوت المرابا اعدوا پ بر تو آفتاب که بر زمین

ذات

می افتد در حد ذات خود منقسم و منکر نمی شود و اگر بشنید متعلق نامیده هر یک  
نامیده بود نفس امر المومن هر است و اگر با قدرات اوقات هیچ نفس در و بعد  
شود و هیچ اگر با عمل اوقات هیچ شرف او نباشد که در و هیچ صورت مطهر بود حق  
خواه ذهنی و خواه خارجی و خواه کامل و خواه ناقص قال الذی فی الصدق علیه السلام  
ان الحق علی یوم القیامه منقسم فی صورته منکره ف یقول انا بیک الامه العالی ف یقول  
لعوذ بامه منک ف حقنی ع فی صورت عبادیم ف می دون که در حال ایضا ان  
استحقاقی یوم القیامه بصوره النقصان ف یفکر و نهانم ف تحول بصوره الکمال  
فیقول هنا در عشق خالقاه ف مراتب ف فرق نیست ه هر جا که هست بر تری  
ج نیست ج غایب است ج در نفس خود میزاید ا یک ا ان ق یقین ق  
مخصوص و نگه تا سوره یقین ک هر کس را که یقین ک العلم بالامر ک یقین  
فکن فی نفاق ک یقین ک سائر الحقیقه است ک کلها فان اللاد تا ترک ک لغال ک البص  
و اعظم من ان ک حصه ک عهده ک دون ک عهده ک فانی ک لولا ک فیم ک و صرامه ک و ما  
ذکر ک این ک من ک این ک و ذکر ک ان ک تم ک و صرامه ک و وجه ک الش ک حقیقه ک فیه ک انداز ک قلوب  
العاصفین ک ایضا ک حکم ک العوازم ک فی ک الحیوه ک الدنیا ک عن ک استحقاق ک مشاغل ک و اقا  
لا یدری ک العبد ک فی ک انفس ک یقین ک فیه ک یقین ک فی ک وقت ک فاعلم ک فلا ک یقین  
مع ک من ک یقین ک علی ک حضور ک تا ک حکم ک ستوری ک و مستی ک همه ک بر ک است ک کس  
نداشت ک که ک هر ک که ک حالت ک برود ک کروی ک الغیر ک از ک می ک و مستحق ک بیک ک حیف  
اوقات ک که ک هر ک که ک حالت ک برود ک حکم ک و اگر ک ممکن ک ان ک بر ک نیز ک حق ک قائم ک اند  
بعضی ک امکان ک بد ک ش ک نیست ک بتمسک ک با ک عن ک علی ک العز ک است ک و  
اینها ک لولا ک افر ک و صرامه ک و ید ک و فوق ک اید ک بهم ک و لم ک یضغ ک علی ک عینی ک و یا ک حرام  
ما ک وقت ک فی ک ح ک الله ک و السموات ک مطوبات ک عینیه ک و حتی ک لطمه ک سحر ک و  
فی ک ال ک و قلب ک المومن ک بین ک همدین ک من ک صابغ ک الرحمن ک و وضع ک لظهر ک بین  
کسفی ک و فصح ک حتی ک بدت ک لواجده ک و وجه ک یومئذ ک ناظره ک الی ک ربها ک ناظره ک و انکم

تا روزان پس  
نماند